

گوشه‌ای از فعالیت

کارگران نانوائی اصفهان

احمد گل شیرازی

تغییرات و تحولاتی جهانی و اهمیت به آثار تولید و نیروی مولد در سال‌های بعد از شهریور ۲۰ شاعش به چند منطقه در کشور ایران توافکن شد. در سال ۱۳۲۵ در شهر اصفهان با شکل‌گیری اتحادیه‌ها و کانون‌های مردمی که اقشار مختلف را در بر می‌گرفت ابزار ظهور و حضور یافتند و نمایندگان قشرها که در آن‌ها عضویت داشتند، دامن فعالیت را به‌درون حرفه و وضعیت خود کشاندند. از جمله‌ی آن افراد نمایندگان قشر کارگران نانوا به‌نام‌های آقایان عاضری، رایجی، قلتشایی، تاکی و سمندریان بودند که در شورای متحده و آقای دلناز به اتفاق ده نفر دیگر که عضو اتحادیه‌ی کشاورزان و کارگران بودند و با حضور در محل تجمع کارگران که در قهوه‌خانه‌های گوشه و کنار شهر اصفهان از این عده می‌توان به تقی غوری، سید زین‌العابدین، یدالله‌خان، حاج اسماعیل‌خان، برادران اخوت، عباس‌آقا، کافه گلستان و مهرنوش اشاره کرد.

آمدن دبیر سندیکای جهانی به‌نام آقای لویی سایان و سخنرانی در میدان انقلاب فعلی به حرکت و فعالیت کلیه‌ی کارگران جهت بخشیده و آن‌ها را به‌سوی اتحاد بیش‌تر ترغیب و تشویق نمود. لیکن حادثه‌ای که برای ترور شاه ترتیب داده شد، فعالیت آن‌ها را کند نمود و در اثر رعب و وحشتی که از طرف مقامات امنیتی وقت ایجاد گردید از روند آن جلوگیری شد و به سردی گرایید و پس از فروکش کردن التهابات چون توانسته بودند هسته‌های اصلی را بکر و دست نخورده نگه دارند، مجدداً رو به گرمی و رشد گذاشت.

کارگران نانوا چون تشکیلات قانونی نداشتند به طرق دیگر انسجام خود را حفظ و گروهی از آن‌ها تحت سرپرستی حسن دفاعی اقدام به تشکیل هیأت حسینی نمودند و چند نفر از فعالان تشکیلات دیده به‌نام‌های حسن سپهری، فتح‌الله تاکی، علی‌یار ترابی و رضا گراییان صندوق تعاون بین کارگران به‌وجود آوردند. تعدادی از کارگران سنگکی هم تحت سرپرستی حسین تیمورزاده، عباس نورافکن، عباس ابوطالبی و حسین سلطانی در متحد

شدن کارگران سنگکی نقش مؤثری داشتند که آقای نورافکن تا آخرین دقایق حیات خود دست از فعالیت نکشید. تشکیل صندوق مالی توانست آثار خوبی به‌وجود آورد و کارگران را جذب کرد. برای انسجام و اتحاد کارگران نانوا فعالان به فکر طرح و برنامه بودند. مثلاً از کارگران دعوت کردند که به‌جای حضور در محل‌های مختلف در یک مکان برای کارهایی حاضر شوند و قرار گذاشتند که صبح‌ها در قهوه‌خانه‌ی تقی غوری واقع در سبزه میدان فعلی و عصرها در کافه‌ی گلستان واقع در خیابان چهار باغ اصلی تجمع نمایند و این اقدام اتحاد و همدلی آن‌ها را بسیار افزون ساخت و همین همدلی بیش‌تر فکر تشکیل سندیکا

را به‌وجود آورد و در صدد تعیین هیأت مؤسس برآمدند. فعالان صندوق متقبل انجام این کار شدند و تعدادی از کارگران را در نظر گرفتند و در ریزنی‌هایی که انجام شد مرا به آقای تاکی معرفی کردند.

در این موقع یکی از روزنامه‌ها

خبر اعتراض کارگران نانوائیان تهران را چاپ کرده بودند که بلافاصله کارگران اصفهان تصمیم به اعلام پشتیبانی گرفته و توماری تنظیم کردند و به واسطه‌ی دو نماینده به تهران فرستادند که این خبر در رسانه‌های خارجی نیز انعکاس یافت. این عمل ارتباط بیش‌تری را با سندیکای کارگران نانوائی تهران برقرار ساخت. فعالیت عملی و رسمی برای معرفی هیأت مؤسس به‌نام‌های علی مدیری، نعمت‌الله تاکی، حسین سلطانی، محمد محمدی، محمد باغیان، حسین علی صفری، محمود گراییان و احمد گل شیرازی با مجوز کار اصفهان شروع شد و فعالیت بی‌وقفه ادامه پیدا کرد. لیکن ترتیب اثر چندانی از طریق جواب مساعد در اداره‌ی کار داده نمی‌شد. در همان زمان بود که اعلام شد محمدرضاشاه برای بازدید به اصفهان می‌آید. هیأت مؤسس دست به کار شد و یک شکوائیه تهیه کرد و به من دادند. من برای این کار در مسیر بازگشت شاه نزدیک فرودگاه قدیم با صدای بلند اتومبیل شاه را متوقف کردم و قصد داشتم نامه را به شاه بدهم که محافظان مانع

شدند، اما شاه دستور داد که: نامه را از او بگیرید و به من بدهید که این کار را انجام دادند. این کار مؤثر واقع گردید و اجازه ثبت سندیکا داده شد.

با هماهنگی‌هایی که با سندیکای تهران شد از آقای خسروانی برای افتتاح سندیکا دعوت به عمل آمد و روز ۱۳/۹/۱۳۴۱ سندیکای کارگران خبازی‌های اصفهان طی مراسم باشکوهی با حضور وزیر کار و مقامات استان و نمایندگان کارگران خباز چند شهر افتتاح گردید.

بعد از انجام تشریفات افتتاح، از طریق نمایندگان سندیکای اصفهان از تهران برای فراهم نمودن تشکیل مجمع عمومی جهت انتخاب هیأت مدیره و بازرسان تقاضای



همکاری شد که هیأت مدیره سندیکای تهران به آقای خرم و چند نفر دیگر مأموریت این کار را واگذار کرد و آقای خرم هم طی چند جلسه و چندین شب مقدمات این کار را فراهم و مدارک لازم تهیه و آگهی دعوت مجمع عمومی صادر و طی یک اجتماع باشکوه در سالن شهرداری اصفهان مجمع برگزار شد و آقایان نعمت‌الله تاکی، رضاقلی اصفهان‌زاده، مصطفی مغنی، رحیم وهابی و حسین سلطانی و من به‌عنوان اولین هیأت مدیره انتخاب شدیم و با جدیت فعالیت خود را جهت اجرای مقررات قانون کار و بیمه‌های اجتماعی دنبال کردیم.

در همین زمان‌ها بود که جلسات عمومی با حضور تعداد کثیری از کارگران برگزار می‌شد و انتظارات و خواسته‌های آن‌ها در جلسات مطرح و چون از نظر شغلی نان همیشه یک مسأله‌ی سیاسی بوده مأموران مخفی از جلسات و ناراحتی کارگران به ادارات خود گزارش می‌نمودند که این عمل باعث احضار نمایندگان به ارگان‌های امنیتی می‌شد و مرتب مورد بازخواست قرار می‌گرفتند. لیکن به‌دلیل حضور



سندیکا، هم سرمایه‌ی مادی و هم دانشکده‌ی حقوق کارگران است

درویش گودرزی (نانوا)

افسر نظامی آمد و بعد از سلام علیک گفت: آقایان رئیس این‌جا کیست؟ همگی گفتیم این‌جا رئیس ندارد چون اداره نیست. گفت: پس اداره این‌جا با کیست؟ گنجی گفت: با خود کارگران و هیأت مدیره است. شما بفرمایید چه می‌خواهید. گفت: یکی با من بیاید تا باغشاه توضیح دهد آن اقدام که در اطلاعیه نوشتید، چیست. گنجی گفت: آن اقدام را هیچ‌کس نمی‌داند که چیست اما اگر قرار باشد کاری انجام شود، تمام کارگران می‌آیند همین‌جا و همین‌جا تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند. این است کل توضیح که جنابعالی می‌خواهید و بالاخره قبول کرد و رفت ...

در سال ۱۳۳۲ کارگران کوره‌پزخانه اعتصاب کردند که در همان روز تهران نو جلسه تشکیل شد که تا ساعت ۳ بعد از نیمه شب ادامه داشت و در آن جلسه تصمیم بر این شد که صبح اول وقت یکی برود با نماینده‌ی کارگران تماس بگیرد تا بدانیم چه می‌خواهند و نتیجه را گزارش کند تا هر نوع کمک که امکانش بود سریع‌تر شروع شود.

با یک گفت‌وگوی کوتاه آن مأموریت را به من محول نمودند که آشنایی بیش‌تری به محیط و محل داشتیم. جلسه تمام شد و من ساعت ۴/۵ بعد از نیمه شب به خانه رسیدم. پس از یک استراحت کوتاه‌مدت، به طرف کوره‌پزخانه، (جاده‌ی ری آن زمان) روانه و ساعت ۶ رسیدم. دیدم چند نفر جدا - جدا از هم با نماینده‌ی کارگران صحبت می‌کنند. دیدم از آن‌ها می‌پرسند شما چکاره‌اید و از کجا آمده‌اید؟ ۳ نفر بودند گفتند: از حزب آریا. آقای دادرش

چون نشیب و فراز در راه زندگی کارگران نانوائی در مبارزات سندیکایی وجود داشت علی‌رغم گفت‌وگوی مفصل «اندیشه‌جامعه» با آقای خرم در شماره‌ی ۱۷-۱۸، به نظر می‌رسد بعضی مطالب هنوز هم ناگفته مانده است. به‌عنوان مثال در سال ۱۳۳۱ که کارگران زجر دیده دخانیات جهت بهبود شرایط کار و ترمیم حقوق از دست رفته‌شان ناگزیر دست به سلاح قانونی کارگر یعنی «اعتصاب» زده بودند و زیر فشار فرماندار نظامی شاه بودند، سندیکای کارگران نانوائی به حکم ندای وجدان طی اعلامیه‌ای پشتیبانی خود را از مبارزه‌ی حق‌طلبانه کارگران دخانیات اعلام داشته و افزودند: در صورت لزوم جهت به‌دست آوردن حقوق به حق آن کارگران به هر اقدام قانونی دست خواهند زد و همان‌روز جمع‌آوری کمک را شروع و مقداری نان جمع‌آوری کردند و با آقایان گنجی و محمد نصیری، و دو نفر دیگر که نام آنان یادم نیست، با دو درشکه به دخانیات بردیم که مأموران فرمانداری نظامی شاه مانع از رسیدن نان به کارگران شدند ولی حسین گنجی به‌وسیله‌ی دوستانش از طریق کبریت‌سازی نان‌ها را رساندند و ما رفتیم جلوی در دخانیات دیدیم که آقای تقی باقری، آن مرد شجاع و آگاه، چند نان در دست به روی چهارپایه‌ای خطاب به کارگران می‌گوید: همکاران عزیز ما موفقیم چون کارگران با شرف نانوائی کمک‌شان به ما رسید و فرزندان ما گرسنه نخواهند ماند که با صدای هورا کشیدن و دست‌افشانی از کارگران نانوائی سپاسگزاری شد و ما رفتیم. اما فردای آن روز صبح در سندیکای حسن‌آباد بودیم چند نفری بودیم یک

بی‌وقفه‌ی کارگران در جلسات اقدام تندی علیه نمایندگان صورت نمی‌گرفت. به هر صورت بی‌توجهی مقامات مسئول نسبت به اجرای مقررات، کارگران را وادار ساخت برای احقاق حقوق نانوائی خود دسته‌جمعی به تهران عزیمت نمایند و به‌طور شبانه کارگران زیادی عازم تهران شدند و اول به سندیکای کارگران خباز تهران رفته و در محل میدان شاه سابق اسکان می‌کنند و برنامه‌ریزی برای ملاقات با مقامات مرکز می‌نمایند. وقتی کارگران تهران با این همه مهمان روبه‌رو می‌شود در صدد تدارک و پذیرایی از آن‌ها برمی‌آیند و به نحو بسیار آبرومندانه‌ای مورد پذیرایی قرار می‌گیرند و پس از تأسیس سندیکا و برآورده شدن خواست خود مجدداً به اصفهان بر می‌گردند و چون در اولین قدم موفقیتی کسب نموده برای بالا بردن روحیه‌ی سایر کارگران شهرهای کشور در صدد برگزاری مراسم سالگرد سندیکا با حضور نمایندگان چند شهر کشور می‌نمایند که برنامه اجرا می‌شود. به‌هر حال فعالیت، بی‌وقفه ادامه پیدا می‌کند و مسئولان برای اجرای مقررات خیلی اعتنا نمی‌نمایند و کارگران را مجبور به عکس‌العمل می‌کنند و اعتراضاتی و تهدیدهایی به‌وجود می‌آید و چون دامنه پیدا می‌کند به‌عنوان مخل امنیت ۵ نفر از نمایندگان بازداشت و تحویل دادگاه نظامی می‌گردند.

من و علی‌یار ترابی هر یک به ۹ ماه زندان و آقای احمد شاهرادی، حسین سلطانی و رحیم وهابی هر یک به دو ماه زندان محکوم می‌شویم. ما پس از تحمل زندان مجدداً به فعالیت پرداختیم که در مرحله‌ی دوم از طریق کمیسیون امنیت اجتماعی علی‌یار ترابی به مدت دو سال به سیرجان و من نیز به مدت دو سال به شهرستان کاشمر تبعید شدیم.

پس از تحمل دو سال تبعید و آمدن مجدد به اصفهان فعالیت برای تشکیل شرکت تعاونی کارگران خباز توسط عده‌ای از کارگران از جمله افراد تبعیدی شروع و شرکت تعاونی تأسیس شد که هم اکنون مشغول فعالیت است.

با زندانی شدن نمایندگان و توقف فعالیت سندیکا مدارک آن توسط ساواک ضبط شد و بعد از آن سندیکا فعالیت علنی نداشته است. با این همه دو نفر از فعالان سندیکا به‌نام‌های آقایان یکتانشینان و غفاری، سهم ارزنده‌ای را در تداوم و انسجام کارگران داشته‌اند تا این‌که بعد از انقلاب، انجمن اسلامی را تشکیل دادند و بعد از تصویب قانون کار برای تشکیل انجمن صنفی کارگران فعالیت شد به‌طوری که در حال حاضر کارگران نانوائیان اصفهان دارای انجمن صنفی می‌باشند و به فعالیت‌های‌شان ادامه می‌دهند ...